

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بازتایپ و ارسال: رادمان هوادار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان "ساما"
نویسندگان: د. ک. میتروپولسکی، ی. ا. زوبریتسکی، و. ل. کروف
برگردان به فارسی: م. مینو خرد و ح. کامرانی
۱۲ مارچ ۲۰۲۱

زمینه تکامل اجتماعی

(۸)

دولت های برده داری استبدادی:

اتحادیه قبیله ئی، دولت به شمار نمی آید، بلکه فقط از نخستین مراحل پیدایش آن است. در نتیجه افزایش تدریجی قدرت سرکردگان و رشد و نیرومند شدن دستگاه دولتی، اتحادیه قبیله ئی به دولت برده داری استبدادی تکامل یافت و این رایج ترین شکل دولت های برده دار باستانی در آسیا، آفریقا و آمریکا بود. گونه گونی اشکال دولت های برده دار به شرایط تاریخی و اقتصادی و نیز به محیط جغرافیائی بستگی داشت.

توصیفات برده داری استبدادی و ویژگی های آن را ما از اسناد موجود در می یابیم. پاپیروس مصریان و مکتوبات دیگر، سنگ نبشته ها، گزارش های نویسندگان باستان و کسان دیگری که خود شاهد بوده اند، اشعار حماسی گوناگون و اسناد دیگر، همگی بازگو کننده این مطلب اند. مجموعه قوانین هامورابی پادشاه بابل، برای پی بردن به شیوه زندگانی در یک دولت برده دار بسیار پر ارزش است. متن این قوانین بر روی ستون بزرگی از سنگ سیاه که در سده هجده پیش از میلاد در پایتخت برپا گردید، کنده شده است. این کهن ترین مجموعه قوانینی است که برای ما به جای مانده و با پرتو خویش، یک نظام برده داری و بهره کشی انسان از انسان، را بر ما روشن ساخته است.

در زمان فرمانروائی هامورابی، امپراتوری بابل نمونه ای از یک دولت برده دار استبدادی بود. دولت مرکزی تمام یافته، و پادشاه، حاکم مطلق بود که تمام قوای اجرائی، قانونگذاری، قضائی و قدرت مذهبی را در اختیار داشت. یکی از ویژگی های ایدئولوژی حاکم بر یک برده داری استبدادی این بود که پادشاه را به عنوان فرمانروای متعالی و خدای روی زمین می پرستیدند و فرمان او را وحی منزل می دانستند. پادشاه برای حکومت کردن از یک دستگاه پیچیده اداری و بوروکراتیک کمک گرفت. برخی از مأموران، متصدی شعبه های گوناگون دستگاه مرکزی بودند، در حالی که دیگران به عنوان عمال پادشاه بر نواحی و شهر های مختلف فرمان می راندند.

روابط تولیدی در یک دولت برده دار

روابط تولیدی در این دولت نیز مفاهیمی چون مالکیت خصوصی وسایل تولید، پایگاه طبقات در روند تولید و اشکال توزیع محصولات را در بر می گیرد.

بردگان و برده داران:

قوانین حامورابی، ویژگی های روابط تولیدی را، نه تنها در بین النهرین، بلکه در دولت برده دار به طور اعم، بر ما روشن می سازد.

قدرت حاکمه دولت بابل را برده داران کوچک و میانه حال تشکیل می دادند و در قوانین حامورابی که ماهیت طبقاتی دولت و قوانین آن بسیار آشکار شده، بیش از همه از منافع آنان حمایت شده است.

پاره ای از این قوانین، به طور مستقیم یا غیرمستقیم از منافع برده داران پشتیبانی می کردند. مطابق این قوانین هرگاه کسی به برده شخص دیگری آسیب بدنی وارد می کرد، درست به اندازه مجازاتی که برای صدمه رساندن به دام ها در نظر گرفته شده بود، یعنی با پرداخت جریمه اندکی، کیفر می دید. اگر شخصی برده کس دیگری را می کشت، می بایست برده ای را به عوض آن به صاحب برده می داد. پایگاه خانواده یک برده هرگز به حساب نمی آمد. بردگان را آزادانه می فروختند، به یکدیگر پیشکش می دادند، با بردگان دیگر معاوضه می کردند و چون بخشی از میراث، آنان را از خود به ارث می گذاشتند. هرگاه کسی از قوانینی که برای حفظ دارائی برده داران تدوین گشته بود، سرپیچی می کرد، به سختی مجازات می شد. شخصی که برده ای را می دزدید و یا برده ای فراری را پناه می داد، سزایش مرگ بود. هر برده ای داغ ویژه صاحب خود را بر بدن داشت. اگر فرد آزادی این داغ را پاک می کرد او نیز به سختی کیفر می دید. بردگان نه تنها از وسایل تولید، بلکه از ابتدائی ترین حقوق انسانی نیز بی بهره بودند.

بدین سان، برده داران نه تنها وسایل تولید، بلکه خود زحمتکشان و بردگان را نیز کاملاً به تملک خویش درمی آوردند، و این از خصلت های روابط تولیدی نظام برده داری است.

جامعه بابلی، گذشته از جنگ های تجاوزکارانه و بی پایانی که برای به دست آوردن برده برپا می کرد، خود بزرگ ترین منبع برده سازی بود. در بسیاری از دولت های برده دار قدرت حاکمه برده داران از املاک کوچک، افراد آزاد و صنعتکاران نیز صرف نظر نمی کرد. این حالت در بابل نیز وجود داشت، با این تفاوت که در این جامعه، افراد آزاد زود استقلال خود را از دست می دادند و به اردوی بردگان می پیوستند. مردم آزاد بابل تقسیم شده بودند به گروهی که کاملاً از حقوق مدنی برخوردار بودند، و گروهی که از حقوق کمی بهره داشتند و موسکینو^(۱) خوانده می شدند. هرگاه به یکی از افراد گروه نخست آسیبی وارد می آمد، شخص گناهکار با آسیب همانندی کیفر می دید، اگر به یکی از موسکینو ها لطمه ای وارد می شد، مقصر را فقط جریمه می کردند. اگر یکی از موسکینو ها به دزدی دست می زد، می بایستی چندین برابر جریمه ای که از یک فرد آزاد گروه نخست برای همان خطا می گرفتند، بپردازد. چون کسی برده ای را می دزدید (که جنایتی علیه شالوده جامعه بود)، بدون در نظر گرفتن مقامش، به مرگ محکوم می شد.

افرادی که از حقوق کامل برخوردار بودند، به دو دسته تهیدستان و توانگران تقسیم می شدند. تهیدستان برای این که به زندگی فقیرانه خود ادامه دهند و قوت لایموتی به چنگ آورند، مجبور بودند از توانگران ابزار، پول و چیز های دیگر وام بگیرند. هر گاه کسی بدهی خویش را نمی پرداخت، می توانستند اموالش را از او بگیرند، که املاک کوچک احتمالی بدهکار نیز از آن جمله بود. بدین گونه فرد آزادی که به خانه خرابی دچار می شد، کارش به بردگی می کشید. طرز کار چنین بود که بدهکار ورشکسته (معمولاً با اعضای خانواده اش) برای زمان معینی به بردگی تن در می داد،

و با این کار در واقع تا پایان عمرش برده باقی می ماند. نوع جدیدی بازرگانی برده پدید آمد و آن چنین بود که شخصی همشهریان خود را می خرید و آنان را به برده دارانی که نیازمند نیروی انسانی بودند، اجاره می داد.
ادامه دارد

توضیحات:

Muskinu – (۱)